

متن سخنرانی محترم عبدالشیر پیوستون در کنفرانس بین المللی کارشنا سان تحت عنوان «افغانستان در سالهای ۲۰۰۱ - ۲۰۱۱ در راه استقرار دولت و جامعه با ثبات» که به تاریخ ۸ و ۹ نوامبر ۲۰۱۱ در شهر دبی تدویر یافت.

افغانستان در مسیر دگرگونیها

حضر محترم، دانشمندان عزیز اشتراک کننده در کنفرانس!

قبل از همه میخواهم از سازمان دهندگان و تدویر کنندگان این کنفرانس؛ که پیرامون وضع جاری و بررسی راه های بیرون رفت از بحران موجود در افغانستان دایر شده است، اظهار سپاس نموده برای جریان و ختم کار موفقانه آن ارزوی موفقیت نمایم. ازینکه برگزارکنندگان محترم کنفرانس از من دعوت نموده اند تا در زمینه نظریات و طرح های خود را با شما دوستان محترم در میان بگذارم، قلباً ابراز امتنان می نمایم. بدون شک مسایل مطرح شده از جانب من که بیشتر حاوی نظریات اجمالی پیرامون وضعیت فعلی کشور خواهد بود؛ صرف در حد ارایه یک نظر مطرح میگردد، که جریان بحث های کار شناسانه و مفید این کنفرانس میتواند بر تکمیل و غنای آن اثر بزرگ داشته باشد. در عین حال تذکار میدارم که دیدگاه های مطرح شده درین بحث، همچنان حاوی نظریات سیاسی تعدا د زیادی از روشنفکران افغانی است که با حزب وطن که در پروسه انسجام مجدد و تدویر مجمع عالی خویش قرار دارد تعلق اندیشه یی سیاسی دارند.

دوستان محترم!

کنفرانس حاضر در حالی تدویر میگردد که کشور ویران و مردم متأذی و متألّم ما روزهای نهایت حساس و تاریخی خود را سپری مینمایند و آنچه مردم مان از اهداف و تعهدات جامعه جهانی انتظار داشتند، نه تنها ثمر مطلوب نداشته است؛ بلکه انکشاف وضع طوریبست که تداوم آن و طن باستان و ملت آزاده و سربلند مانرا بطرف تراژیدی و فروپاشی خواهد کشانید.

زیرا مردم ما نه تنها نتایج مطلوب ناشی از تصامیم منعکس شده جامعه جهانی در کنفرانس های ویژه و معتبر بین المللی را در راستای تأسیس دولت مشروع مرکزی، تأمین صلح، ثبات و امنیت سراسری، احیا و توسعه پایه های حاکمیت دولتی، بوجدآوردن انستیتوت های حاکمیت مرکزی در کشور و همچنان مبارزه بخاطر محو فقر، بد بختی های اجتماعی، افراط گرایی، تروریسم، مواد مخدره و

کمک در ایجاد، احیا، رشد و توسعه انستیتوت های اجتماعی اقتصادی، انستیتوت های قانون گذاری و مواظبت از قانون، دولت داری خوب و مسئولیت اجتماعی لمس نه نموده اند.

دوستان عزیز اشتراک کننده در کنفرانس!

بدون شک وضعیت پیچیده و بحرانی کشور ما متأثر از انکشافات، تحولات و تشنجات بین المللی است که بویژه در طول سالهای اخیر در نتیجه مداخلات صریح و آشکار کشور های منطقه و حامیان بین المللی آنها مردم با غرور و وطندوست افغانستان را به فاجعه سقوط و از هم پاشی کامل تاریخ و سرزمین شان نزدیک ساخته است.

دانشمندان محترم

جهان در دو قطب مختلف نتوانست بقا و موثریت خویش را ثابت سازد، برندگان جنگ سرد سرمست از تسلط بلا منازع خویش، خود را نیروی یکه تاز و بدون رقیب بعدی جهان، آینده بشریت و تاریخ تصور نموده و حتی تا سرحد تقابل با دوستان بین المللی خویش در مسایل عام جهانی پیش رفت و با تمام قوت و امکانات برای بقا و تسلط خویش میرزمد. اما بانهم نه تلاش برای حفظ و بقای جهان دو قطبی، و نه رزمیدن به خاطر حفظ یکنه تازی جهان یک قطبی نتوانست و نمیتواند از تسریع روند ناگزیر و تاریخی زوال سیستم های ایدئولوژیک دیروزی جلو گیری نماید. وضعیت کنونی مؤید این واقعیت است که تمام تلاش ها نیکه برای حفظ نظام های ایدئولوژیک صورت میگیرد به شکست مواجه شده است و بدین ترتیب جهان یک قطبی متعاقب با جهان دو قطبی دیگر از روند تکامل طبیعی باز مانده و پله های آخرین زندگی خود را می پیمائید.

و مسلم اینست که اکنون جهان وارد مرحله کیفیتاً جدیدی از تکامل خود شده است. این روند، انکشاف مشخصات و ممیزات مختص به خود را دارد، پروسه نوین و کیفی انکشاف جهانی قهاروبا شتاب است و هر نوع مقاومت اعم از جغرافیایی، تاریخی سیاسی، اقتصادی و یا فرهنگی را از مسیرش بیر حمانه میزداید. بنیاد و اساس روند کیفیتاً جدید تکامل بشری را انقلاب معلوماتی و ارتباطی تشکیل میدهد این روند که با پوتنسیال نا محدود، دینامیک و جهان شمول عمل میکند بر کلیه مناسبات جوامع بشری بشکل تحمیلی تاثیر میگذارد، این تحول انقلابی با ایجاد کمیت ها و کیفیت های جدید اگر از یک طرف برای پیشرفت و انکشاف، کارا و موثر است از طرف دیگر میتواند بستر گسترده برای انحرافات اجتماعی، تشنجات، برخورد ها و انگیزه های عقب گرایی باشد. بهر حال، انسان های متفکر و دور اندیش میباید به این واقعیت تسلیم شوند که تمدن بشریت درمرحله جدیدی از سیر تکاملی

خویش قدم گذاشته است که با جهان دیروز مطلقاً در تفاوت میباشد. این مرحله از رشد و تکامل تمدن بشری، ارمغانها، انگیزه ها و تراژیدی های منحصر بخود را خواهد داشت.

دانشمندان محترم

چیزی را که می‌خواهم برجسته نمایم - آموخته ها و تجارب بسا دلخراش غیر منتظره و غیر پیش بینی شده از وقایع تاریخی کشور خودمان است که درس و عبرت نگرفتن و نیاموختن از آن اشتباه بزرگ و جفا به مادر وطن شمرده میشود.

البته هدف من این نیست تا گذشته را از دید گاه تاریخی؛ سیستماتیک بکاوم، برای من این نگاه، نگاه سیاسی به گذشته نزدیک، به قصد آموزش از دستاورد ها، خطا ها و اشتباهات است.

افغانستان کشوریست که به اساس موقعیت جیو پلتیک خویش (پلی میان جنوب اسیا و آسیای میانه و یا هم بقول پرفیسور فرید ریک ستار «آسیای مرکزی بزرگ») همیشه مورد توجه بوده و است.

ما افغانها در تاریخ معاصر خویش با وجود داشتن چنین دشواری ها، شانس هایی نیز برای تغییر و تحول مثبت داشته ایم که متأسفانه بنابر دلایل متعدد د از ان استفاده مفید و موثر صورت نگرفته است.

بشکل گذرا و سریع به چند مثال تاریخی مراجعه میکنیم:

موانع در راه تلاش های شاه امان الله برای تسریع رشد کشور، ارزو هایش را به یاس مبدل ساخت. اگر از یک طرف شاه امان الله بر وارد کردن تغییراتی گرچه مثبت اما روبنایی در جامعه افغانی متمرکز گردید، سوء استفاده و شناخت و ضیعت اقتصادی - اجتماعی افغانستان بدست برینانیای کبیر وقت با استفاده از عقب ماندگی عمومی کشور، احساسات و اعتقادات پاک دینی - مذهبی و استخدام گویا رهبران مذهبی و روحانی درین کشور؛ بحران افرید و برای نسل های متمادی استبداد و تجر را بر سر نوشت کشور حاکم ساخت.

با کمال تأسف روشنفکران افغانی نتوانستند از جو نسبتاً مساعد دهه دموکراسی با در نظر گرفتن شرایط عینی داخلی، منطقوی و جهانی استفاده موثر نمایند.

در سال ۱۹۷۳ با آنکه رژیم جمهوری جانشین رژیم سلطنتی شد، در سیستم سیاسی و اجتماعی تحولات جدید کیفی رونما گردید و رهبری وقت توانست به یک سلسله تحولات اجتماعی و اقتصادی دست بزند و کمک های جهانی را بمنظور رشد و ترقی افغانستان در عرصه های مختلف جذب نماید.

این اقدامات در سال ۱۹۷۵ با عکس العمل عده‌ای از گماشتگان خارجی مواجه گردیده و یکبار دیگر زمینه برای دخالت عریان کشور های منطقه در امور داخلی افغانستان و یا بقول ویلیام پتی، سفیر انگلستان در کابل «لاشخواران منطقه» مساعد ساخته شد.

با همه این ناهنجاری ها رژیم مصممانه بسوی تحقق ریفورمهای حیاتی رشد قدم میگذاشت، اما در عین حال واقعات پراکنده جهانی و حادث شدن تضادهای میان قدرتهای بزرگ جهان به خصوص تحولات جانبدارانه در کشور های رو به انکشاف افریقائی، امریکای لاتین و آسیا، حساسیت های جنگ سرد را چنان داغ میسازد که طرفین جنگ سرد در هر گوشه و کنار جهان بخاطر تضعیف جانب مقابل به تحریکات و اقدامات منفی علیه همدیگر با جواز پنداشتن هر نوع وسیله و افزار مشروع و غیر مشروع متوسل میشدند، در این برهه زمانی یکی از مساعدترین میدان رو یا روئی ابر قدرت ها کشور مایان میباشد که از موقعیت جغرافیائی خیلی ها پیچیده و حساس، ترکیب ملی نهایت آسیب پذیر، وضع نامساعد و الم انگیز اقتصادی و اجتماعی، سطح نهایت نازل سواد، سوابق تاریخی تسلیم نا پذیری و مقاومت در مقابل اجنبیان، عمومیت عدم تجربه طولانی از مبارزه عملی سیاسی، ناکافی بودن سطح مسئولیت پذیری اجتماعی در بین گویا روشنفکران، تکنو کراتان و احزاب و سازمانهای مختلف سیاسی- اجتماعی، موجودیت بدترین پدیده اجتماعی- سیاسی یعنی گروه ها و سازمان های بی بند و بار افراطی چپ و راست افراطی ملهم از سیکا لوژی بغض، کینه، تعصب، نفرت و انتقام جوئی، موجودیت مخالفین مسلح مذهبی در اراضی همسایه مغرض (پاکستان) بر خوردار بوده است.

بدین ترتیب کشور های بزرگ جهانی طرفین جنگ سرد، از این میان اتحاد شوروی و بریتانیای کبیر که طی دوران طولانی بازی بزرگ، در ساختار های دولتی و در سازمانهای سیاسی- اجتماعی راست و چپ، میانه و در میان کانون های مذهبی کشورمان نفوذ نموده، گماشتگان و اجیران خویشرا ماهرانه نطفه گذاری، پرورش و تمویل مینمودند

نمونه های بارز چنین دسته بندی ها و جبهه گیری را میتوان در میان جنبش چپ افغانستان بوضوح مشاهده کرد. منقسم ساختن جنبش چپ بنام های مختلف پرچمی، خلقی، ستمی، ماویست و غیره از مثال های برجسته آن است.

این چنین گروه بندی ها در پاکستان و ایران نیز در پانزده تنظیم متخاصم سیاسی - مذهبی چون یکی اسلامی و دیگری اسلامی تر بوجود آورده شد. ریشه چنین صف بندیها سلیقوی که از وابستگی با دستگاههای مغرض اجنبی تغذیه میشدند، سبب گردید که رهبران این گروه بندی ها حد اقل بخاطر نجات وطن، ارمان های ملی و منافع علیای وطن حداقل در یک گفتگو سازنده ملی گرد هم آیند.

بخصوص بعد از امضای قرارداد ژنیو سال ۱۹۸۸ و در مراحل بعد از خروج قوای اتحاد شوروی - ۱۵ فیروزی سال ۱۹۸۹ که حاکمیت وقت توانست زمینه های همه جانبه خروج قوای اتحاد شوروی را آماده ساخته و آنرا در کمترین مدت تحقق بخشد.

ما برانیم که بعد از امضای قرارداد ژنیو و خروج نیرو های متجاوز شوروی در حالیکه دکتور نجیب الله معقولترین بدیل افغانستان شمول جنگ و بحران سیاسی کشور (سیاست مصالحه ملی) را برای همه افغانها و جوانب در گیر مطرح نمود، اتکا بر سیاست ادامه جنگ و اقدامات کودتایی هیچ گونه تقدس و مشروعیت اسلامی و ملی نداشته و تقابل ناجایز با اراده و مصالح ملت افغان محسوب میگردد.

دوستان عزیز، دانشمندان محترم،

حاکمیت جمهوری افغانستان توانسته بود تا امنیت و مصئو نیت نسبی را در اراضی کشور مان بر قرار سازد و به هر متعرض خارجی پاسخ مناسب بدهد و با اعلام سیاست انساندوستانه مصالحه ملی حاکمیت و شخص ریس جمهور افغانستان دوکتور نجیب الله شهید، با مراجعه مستقیم به افراد با نفوذ و موثر جامعه افغانی از جمله به مرحوم محمد ظاهر پادشاه اسبق کشور، جهت برگشت شان به کشور و ایفای نقش در پروسه تفاهم بین الا فغانی، تامین صلح، امنیت وثبات، قطع جنگ و برادر کشی، عملاً اقدام نماید. همچنان حاکمیت جمهوری افغانستان به پیروی از عنعنات ملی مذهبی و ارزشهای کهن پسندیده جامعه مان بخاطر بوجود آوردن فضای دوستی، آشتی و اعتماد ملی و ختم کدورت ها، کینه ها، نفرتها و انتقام گیریها، اقدامات مشخص را انجام دادند که مورد استقبال بینظیر مردم خسته از جنگ کشور مان قرار گرفت. اکثریت اشخاص از گروپهای مسلح مخالف به حقانیت سیاست مصالحه ملی پی برده از مخالفت دست کشیدند و بطور کتلوی به خانه ها و مناطق خویش برگشتند و فضای صلح و خوشی بطور روز افزون دامنه وسیع کسب نمود. اما متأسفانه عده تکنوکراتها و روشنفکران و برخی از لیدران تنظیمی تا آنحدی در بازیهای سیاسی قدرتهای اجنبی غرق شده بودند که دیگر هیچ رحمی به ملت بینوا و معصوم نداشته و تماماً ارزش ها و فرایض ملی و مذهبی را فراموش کرده بودند.

با ید تذکار داد اگر چه اکثریت مطلق کارمندان دولت و حاکمیت وقت در تحقق ارمان های انساندوستانه سیاست مصالحه ملی که خواست سراسری ملت داغدیده مان و ارزش های عنعنوی زندگی مشترک مردمان ما ترا انعکاس میداد، صادقانه و شریفانه عمل مینمودند ولی بودند تعدادی گویا از روشنفکران حزبی که میخواستند هنوز هم با ریختن خون ملت بر اریکه قدرت باقی بمانند. چنانچه

وزیر دفاع وقت شهنواز تنی در روز روشن بالای مردم و شهر کابل بم ریخت. او که از ایدیولوژی چپ افراطی در حاکمیت حزب وطن- حزب دیموکراتیک خلق افغانستان نماینده گی میکرد بعد از اجرای این عمل ننگین و خیانت ملی به اراضی دشمن دیرینه - پاکستان فرار نمود و جالب آنست که لیدر جریان راست افراطی - گلبدین خان حکمتیار از وی استقبال می نماید.

و عده بی دیگری از روشنفکران تشنه قدرت که خویش را در انزوا و تجرید روز افزون از صفوف شان میافتند در داخل و خارج از کشور دیوانه وار به هر نیروی ضد وفاق ملی و حتی کشور های مغرض خوش خدمتی پیشه کردند. بطور مثال گروهی از لیدران تنظیم های مسلح در پاکستان به اتحاد شوروی سر تعظیم فرو آورد و عده بی از رهبران حزب و حاکمیت وقت با گروه های بی بند و بار مسلح داخلی در بغاوت علیه حاکمیت وقت و پلان صلح پنج فقره ای ملل متحد همدست گردیده و با راه اندازی کودتا، زمینه های سقوط حاکمیت را بدست نیرو های واپسگرا و قرون وسطی ای مساعد ساختند.

اینکه در این معامله گریها چرا طرز دید و ایدیولوژی اصلاً کدام مشکلی خلق نمیکرد، حقیقت دیگر نیست که شکنندگی و آسیب پذیری طرز تفکر روشنفکران افغان را تبارز میدهد!

عدم درک چنین واقعیت است که غالباً تحلیل گران مسائل سیاسی افغانستان در تحلیل ها و استنتاج های شان اکثراً دچار اشکال شده و مغالطه می نمایند؛ زیرا چنین زد و بند ها و ائتلاف ها هیچ نوع اساس علمی و منطقی ندارد.

با کودتای اپریل ۱۹۹۲ و حوادث بعد از ۲۸ اپریل ۱۹۹۲ یعنی دوران از هم پاشی دولت، حکومت و قانون، محور تمام سیستمها و انستیتوت های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، کلتوری و فرهنگی در حالیکه جنگهای تنظیمی با زشت ترین شکل آن بر مردم مان تحمیل می گردید، بودند سادیست های روشنفکرنا و تکنوکرات هاییکه نوک های قلم را خنجر ساخته از نام قوم، زبان، دین و مذهب، ترمینالوژی کاذب اکثریت و اقلیت های ملی و... قلب ملت مظلوم و پیکر وطن را جریحه دار کردند.

تعداد کثیری از روشنفکران که همکاری و مشارکت در چنین اعمال را عار، ننگ و جنایت ملی میدانستند از صحنه سیاست و اجتماع دوری جسته و یا بعضاً ترک دیار نمودند تا بالاخره بخشی وسیع از کشور تحت کنترل انتر ناسیو نال تروریستها درآمد و وطن به آشپخانه الطریقان قرن بیست یکم مبدل گردید. بعد از فاجعه انسانی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده امریکا و متعاقباً با حمله

نظامی ایالات متحده امریکا به افغانستان - مردم از قید قوانین بربریت وحشیان و مرتکبین هزاران جرم و جنایات نا بخشیدنی ضد ملی، ضد بشری و ضد اسلامی رهائی یافتند.

کشور ما به کمک و مساعی بینظیر جامعه جهانی دوباره هویت بین المللی خویش را بدست آورد. در کشور قانون اساسی دوباره احیا گردید. ادارات دولتی، حکومتی، موسسات خدمات اجتماعی و ادارات واحدهای اداری، پارلمان و شورا های ولایتی، مکاتب و موسسات تعلیمی، مطبوعات مخابرات و قوای امنیتی و محاکم و... دوباره ولو ابتدائی و با داشتن کمبودها و نواقص، احیا و ده ها سازمان سیاسی و اجتماعی و صد ها سازمان غیر دولتی و موسسات کمک های اجتماعی و خیریه در کشور فعال گردیدند. بدین ترتیب کشور های بزرگ و توانمند جهان و سازمانهای جهانی با لایحه سازمان جمیله ملل متحد هر آنچه ممیزات یک کشور مدرن است در کشور ما دوباره تهداب گذاری و یا طرح ریزی نموده اند. نباید فراموش کرد که متباقی وظیفه روشنفکران، تکنوکراتان، اشخاص با رسوخ ملی و وطندوست بود که در رشد کیفیت و موثریت هر چی بیشتر این نهاد ها با درک رسالت و مسولیت تاریخی خویش یکجا با هم و در کنار هم فعالانه مبارزه میکردند.

روشنفکران میبایست از بغض، کینه، عداوت و انتقام گیری دست برداشته و زمینه های اتحاد نیرو های سازنده و خدمتگذار مردم و وطن را تامین، اعتماد ملی را توسعه و تحکیم بخشیده و زمینه های کار و مساعی مشترک را جستجو نموده، خود و مردم شریف ما را کمک و افتخار ملی را نصیب میشدند.

ولی برخلاف عده پی از روشنفکران ما باز هم گمراه و اله دست مغرضان و اجنبیان شده بدون تعقل، دور اندیشی و درک مسؤلیتهای تاریخی شان، پروسه اعمار و احیا دوباره وطن را به بهانه های مختلف سد میگردند.

در حالیکه در میان روشنفکران کشور ما استعداد ها و نیرو های کافی و توانمند وجود دارد که میتوانند در اتحاد با هم پروسه تامین صلح و تفاهم، اعمار مجدد و انکشاف را مدیریت نمایند.

اما با کمال تاسف، روشنفکران مان ده ها فرصت طلایی را که در آزمون های تاریخ برای شان مسا عد گردیده است با بر خورد های ذهنیگرانه از دست داده اند. که یکی از دلایل فاجعه و بحران امروزی هم محصول این نوع برخورد میباشد

دانشمندان محترم،

بدین ترتیب افغانستان وارد مرحله جدیدی از بحران گردیده است که مشخصات آن را شما دانشمندان محترم خوبتر میدانید.

از نظر ما شاخص های اصلی وضعیت کنونی کشور را میتوان مختصراً به این شکل فورمولبندی کرد:

- نقض و عدم اطاعت از قانون، تقابل قوای ثلاثه در برابر یکدیگر، وضعیت بحرانی و پیچیده ای امنیتی و وخامت روز افزون آن، قطع تدریجی خدمات اجتماعی و اداری دولت برای اتباع، مسلط شدن تشکیلات ما فیایی اقتصادی و مواد مخدر بر ساختارهای دولتی و حکومتی، اوج فساد اداری و اختلاس، افزایش بی سابقه تولید و ترافیک مواد مخدر، همگانی شدن بیکاری، فقر، گرسنگی و امراض، مخصوصاً میان اطفال، جوانان و زنان، افزایش جنایات سازمان یافته، مهاجرت و گریز اتباع از وطن، دخالت عریان و مغرضانه کشور های همسایه با لایخص پاکستان و ایران در امور داخلی مان و....

همچنان:

وضعیت نابسامان کنونی کشور را میتوان در چند تضاد و گرایش حاکم بر وضعیت اجتماعی تذکر کرد:

- تضاد منافع ملی با اهداف استراتژیک کوتاه مدت و دراز مدت دول خارجی در افغانستان
- تضاد ضرورت های حاد لایه های آسیب پذیر اجتماعی با خواسته های اقلیت مفسد
- تضاد بین خواست صلح، ثبات، نظم، امنیت و مسئولیت اجتماعی اکثریت جامعه با خشونت گرای و افراط گرای یک اقلیت محدود انارشویست و غیر مسئول
- تضاد بین کلتور و فرهنگ تمویل کننده گان و امداد رسان های بین المللی در پیاده نمودن پلانهای قبول شده انستیتوت های جهانی برای کشور های فقیر و کمترین رشد یافته با نورم ها و ارزش های فرهنگی و سیاسی زندگی اجتماعی افغانها.

توأم با مسایل فوق، بیگانگان مغرض با لایخص پاکستان و ایران و عمال آنها در داخل و خارج از دستگاه حاکمیت بی شرمانه و بدون در نظر داشت اصول و موازین ملی و بین المللی به سلب استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان مان کمر همت بسته اند و بدینگونه میخواهند با

بیرحمی و قساوت، اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی شانرا در کشور ما در یک تمثیل جهانی به معرض اجرا قرار دهند!

اینکه بالای کشور و مردم ما شروع از ۱۹۷۵ الی اکنون چرا و چگونه جنگهای تباه کن عمیل میشود، مملکت و مردم ما چرا با چنین سرنوشتی غمبار دچار گردیده است، مبحث فوق العاده پیچیده و دردناکی است که تاریخ هم اکنون در حال پاسخ گفتن به آن میباشد.

حقایقی زیادی که فقط چند سال قبل در پرده ابهام قرار داشت امروز علنیت یافته و دیگر منحصت سوال تاریخی مطرح نمیشاند؛ چنانچه اکنون با کشف پناهگاه اسامه بن لادن در یک منزل مستحکم در شهر بسته نظامی ایبت آباد در مجاورت پایتخت پاکستان، که حامی اصلی رهبرگروه القاعده در مقابل جهانیان رسوا و آفتابی گردیده است، دیگر هیچ کدام مرجع حقوقی، سیاسی و یا استخباراتی اخلاقاً حق ندارند این سیاست دو روی حلقات معین پاکستانی را توجیه دیگری نمایند؛ زیرا به ضرب المثل ما افغانها دزد با پشتاره گیرآمده است. رسوایی عدم صداقت پاکستان در تطبیق تعهدات بین المللی آنکشور، مصداقی ایست بر حقانیت چار دهه فریاد روشنفکران افغان.

حوادث افغانستان و جفا هائیکه در حق این ملت مظلوم صورت گرفته است دیر یا زود افشا شدنیست زیرا جغرافیای سیاسی افغانستان به این کشور ویژه گی های خاص بخشیده است، اگر در قرن ۱۹ این خطه در محراق میدان زور آزمائی دول در گیر بازی بزرگ و در نیمه دوم قرن بیست میدان خونین جنگ سرد قرار گرفت و اگر اکنون در محراق توافق وائتلاف جهانی مبارزه علیه تروریزم قرار دارد: هر یکی از واقعات فوق صفحات برجسته تاریخ سیاسی جهان را تشکیل داده است ناشی از ویژه گی های خاص این خطه جغرافیائی یعنی "میدانگاهی از دنیای باستان" بقول مورخ مشهور و معاصر انگلیس ارنولد توین بی، است.

تداوم جنگ در کشور باستان مان، مملکت ما را از شاهراه تمدن و ترقی مطلقاً به عقب راند و این خطه باستان را به ویرانه بی مبدل کرده است. اما چیزی که فعلاً و همین حالا بالای مردم نجیب، با عزت و با شرف مان تحمیل میشود عملی دور از انصاف، اخلاق و تفکر انسانی در برابر این معصومان مردم بی دفاع ما میباشد.

دوستان و دانشمندان عالیقدر!

با تأسف باید گفت روند فعلی یا نوین- حالت پیچیده و سیاه جنگ و انارشیزم که بالای ملت ما تحمیل میگردد، آغاز یک فصل جدید بازی های جیوپولیتیکی قدرتمندان منطقه و خارج از منطقه میباشد که

بتأسی از آن روز تا روز آزادی های اساسی ملت ما در تعیین سرنوشت شان سلب میشود، وفاق و مشارکت ملی تخریب میگردد و تمامیت ارضی کشور به مخاطره می افتد، چنانچه اقداماتی چون:

- موجودیت و ابقای حاکمیت آلوده به فساد؛

- بوجود آمدن نواحی خود مختار (واحد های اداری) در اطراف و اکناف کشور؛

- تشکیل گروه های مسلح بی بندوبار و غیر مسئول (ملیته سازی) در مناطق مختلفه؛

- هرج و مرج گسترده اجتماعی؛ تاراج منابع طبیعی کشور و حیف و میل امداد های جامعه جهانی؛

- و... در فرجام نه تنها منجر به محو حاکمیت و از هم پاشی افغانستان میگردد، بلکه از هم پاشی افغانستان تهدید بزرگی به بی ثباتی کشور های آسیای میانه، تشدید تشنج و شعله ور شدن جنگ اختناق، هرج و مرج خونین، تشدید بی نظمی های سیاسی اجتماعی و نهایتاً فروپاشی پاکستان و ایران شده؛ وضع منطقه را نهایت وخیم و بحرانی میسازد.

واقعیت انکار ناپذیر اکنون آنست که معضله افغانستان نه تنها با رول و پرستیژ ایالات متحده امریکا و موجودیت و اعتبار سازمان ناتو گره خورده بلکه ما افغانها باور کامل داریم که تامین امنیت، ثبات و مصئونیت افغانستان، تنظیم کننده نظم آینده جهانی و تامین صلح و ثبات در افغانستان تضمین کننده صلح در منطقه و جهان است. برخلاف بحرانی شدن وضع افغانستان عواقب وخیمی را متوجه همه بشریت خواهد ساخت.

واقعیت این اصل که مشکل افغانستان تنها از راه نظامی حل شده نمی تواند و مستلزم بر طرح سه فقره ای ایالات متحده امریکا در قبال افغانستان و پاکستان تاکید میکند: که "جنگ، مذاکره و ظرفیت سازی" میباشد. این خود حاکی از پیدایش افقهای جدید سیاسی و گشایش روزنه های جدید انکشاف وضع میباشد. یقیناً که پروسه جدید، توأم با نظریات عاری از تعصبات ذهنیگرایانه در قبال روشنفکران افغان، میتواند بر موثریت تطبیق ستراتیژی جدید کمک نماید. به هر حال اینک که جهت بیرون رفت از معضله افغانستان، سیاست مصالحه ملی - سیاست استراتژی یک حزب وطن یکبار دیگر بمنابۀ تفکر سیاسی بدون آلترنتیف، به ضرورت استراتژی یک ملی و بین المللی مبدل شده است، بیمورد نخواهد بود اذعان بداریم که: این سیاست و تحقق آن صرفاً بوسیله یک نظام سیاسی مردم سالار، متمرکز، منضبط، مؤثر و شایسته که توانمندی القای حس مشارکت ملی و حل بحران اعتماد بین الافغانی را داشته و باورمند به مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشری بوده و دارای ظرفیت ها و

قابلیت های دفع و طرد عوامل تشنج، دهشت افگنی، خشونت، جنایات سازمان یافته و ستیزه جویی اید یولوژیکی را دارا باشد، عملی شده میتواند.

دانشمندان عزیز، اجازه دهید چند حرفی از دید گاه های حزب مان را بحضور شما ارائه بدارم:

در چنین یک وضعیت نهایت حساس، مشارکت نیروهای ملی و وطن پرست (وحدت، ائتلاف، اتحاد) ضرورت مبرم و حاد زمان است. دیگر برای فرد فردی از نیروهای ملی، دموکرات، صلحدوست، ترقیخواه و عدالت پسند افغان، بخصوص اعضای حزب وطن این مورثین مبارزات پر افتخار کشور باستان ما، خاموش نشستن و موقف نظاره گر را اختیار نمودن، جفا تاریخی خواهد بود. این حزب بخاطر رشد و اعتلای وطن، بخاطر نجات وطن از تباهی و بر بادی کامل، بخاطر قطع خونریزی و بالاخره بخاطر حفظ نوامیس ملی مان فداکاری های زیادی را نموده است که همه درج تاریخ پرافتخار افغانستان میباشد.

در حالیکه امروز اعضای این حزب قهرمان بخوبی میدانند که:

مقاومت کردن در برابر استراتژی های جدید منطوقی، مافیای بین المللی اقتصادی و مواد مخدر، قدرت های نظامی بزرگ، شبکه ها انتر ناسیونال تروریسم، سازمان های جنایت پیشه، چپاولگران و دزدان بیت المال و هزاران جواسیس و گروپ های استخباراتی کشور های مغرض در معضله افغانستان و....

کاریست بی نهایت دشوار که قربانی، شجاعت و فدا کاری های دور از تصور را میطلبد.

در این مبارزه مردان، زنان و جوانان سر بکف ضرورت است طوریکه یکبارگی دیگر خاطرات مبارزات پر افتخار و قهرمانانه محمد جان خان وردک، وزیر محمد اکبر خان، میر مسجدی خان کوهدامنی، غازی محمد ایوب خان، امین الله خان لوگری، میر بچه خان کوهدامنی، غازی امان الله، شهید نجیب الله و ده ها و هزاران قهرمان بی نام و نشان این خطه باستان و افتخار افغان را باید زنده کرد.

حزب وطن بمثابة نیروی خاموش سراسری ملت افغانستان به همکاری و مشارکت سایر نیروهای صلح دوست و ترقی خواه و همه نیرو هاییکه به حفظ تمامیت ارضی افغانستان و حاکمیت ملی در کشور علاقه دارند، با درک از وضعیت حساس کنونی و رشد سریع و خطرناک آن مصمم هستند تا یکبار دیگر با حضور فعال در وضعیت سیاسی کشور نقش وطنپرسانه خویش را در امر تامین صلح

و ثبات در وطن ایفا نماید، به یاری خالق بزرگ این حزب وطن است که در این برهه دشوار و تاریخی میتواند ابتکار سیاسی تأسیس یک جبهه صلح و دفاع از وطن را بدست بگیرد.

ما یقین کامل داریم که:

نخست مردم ستمدیده و عذاب کشیده افغانستان از این ابتکار حمایت مینمایند و دوم شورای امنیت سازمان ملل متحد و جهان مترقی با این ابتکار با صداقت پیش خواهند آمد.

از آنجاییکه افغانستان طی قرنهای لشکر کشی های جهان گشایان و میدان جنگ های متعدد و رویارویی های خونین و فاجعه بار انسانی بوده است بطور طبیعی سایکولوژی و روان مقاومت، ستیز و بعضاً تحمل و صبر، جز معنویات مردمان مان گردیده است.

در شرایط کنونی که بعد از گذشت ده سال و اندی از کنفرانس بن اول میگذرد افغانستان نه تنها به مشکلات وضعیت بحرانی امنیتی، سیاسی و اداری روبرو بوده، بلکه حاکمیت دولتی از مشروعیت لازم سیاسی، ملی و بین المللی برخوردار نمیشود. نظر به معیار های قبول شده بین المللی کشور ما امروز یکی از جمله فقیرترین و بی ثبات ترین کشور جهان و تهدیدی جدی به ثبات و امنیت منطقه و جهان معرفی میگردد. در عین حال برخی حلقات در حاکمیت فعلی افغانستان در تبنانی با حامیان ایرانی و پاکستانی شان؛ اکنون به چنان تبلیغات دست زده و تشویش خلق نموده اند که گویا افغانستان یک کشور کاملاً اشغال شده است و بدین ترتیب تلاش بعمل می آورند تا جامعه جهانی را بحیث یگانه مقصر اصلی این وضعیت معرفی نمایند که نباید به عواقب و تاثیرات منفی سیکالوژیکی آن بالای روان مردم آزادی دوست و سلحشور افغان، مردمان منطقه و جهان کم بها داده شود. ضرور است جامعه جهانی و همچنان کشور های آسیای مرکزی بخاطر عواقب منفی چنین تبلیغات در میان مردمان کشور های شان نگران باشند.

بنأ روشنفکران و اکثریت مطلق مردم افغانستان امید واره ارزیابی جدی سیاست جامعه جهانی و تغییر کیفی در این سیاست میباشند. زیرا روشنفکران افغان میدانند که درسالهای آینده جامعه جهانی را یک وضعیت نا ملایم و حتی خطر ناک اقتصادی تهدید خواهد کرد و موازی بآن اگر جنگ با تروریسم و افراط گرایی و عمال آن در افغانستان و منطقه به همین شکل بجای خود گذاشته شوند و یا حاکمیت فعلی با گروه طالبان اداره ائتلافی بوجود بیآورند! دیگر غیر قابل پیش بینی خواهد بود که چه مشکلات بزرگ دیگری توام با تراژیدیهای انسانی را در سطح منطقه و جهان باعث خواهد شد؟

چیزی که در این مقطع زمانی ارزش حیاتی دارد عبارت از آنست که استراتژیست های دوران جنگ سرد که اکثراً امروز به مریضی های روانی دچار گردیده اند از صحنه سیاست و تصامیم در مبارزه علیه تروریسم بیرون کشیده شوند. زیرا شرایط و مرحله گذار به مراحل ابتدائی نظم نوین بین المللی به اشخاص و موسسات جدید و بینش کیفیتاً جدید ضرورت دارد.

سیاستمداران و استراتژیست های جنگ سرد تماماً تلاش های شانرا در محوراها بسیار کهنه و فرسوده خصوصاً درکشور و منطقه ما که در خور شرایط آغازین نظم نوین بین المللی نیست، می چرخانند که این خود باعث بی اعتمادی در کشور های منطقه، جامعه بین المللی و حتی بی اعتمادی بین دول ائتلاف مبارزه علیه تروریسم میگردد. ما معتقد هستیم که در اوضاع فعلی تأسیس جبهه صلح و دفاع از وطن بمثابه یکی از راه های نجات کشور از بحران بی اعتمادی و ختم نفاق و ناهنجاری های موجود در سطح ملی بوده و در عین حال مؤثر ترین اسلوب برای بیرون رفت کشور و جامعه جهانی از بن بست مغلق سیاسی نظامی در افغانستان است.

دانشمندان عالیقدر!

در شرایط و روزهای نهایت دشوار برای نجات افغانستان از فاجعه، به نیروهای سیاسی طرفدار اعمار یک جامعه مدنی با ثبات و پیشرفته در کشورمان و به برخورد مسئولانه کشور های منطقه و جامعه جهانی در این مرحله حساس نیاز اشد احساس میگردد. رهبری تشکیلات مؤقت انسجام اعضای حزب وطن بدون انحصار گری و تک تازی از همه نیروهای ملی بدون در نظر داشت موضعگیری های دیروزی و امروزی شان تقاضا میدارد تا در امر دفاع از مادر وطن متحد شوند. فراخوان حضور دوباره حزب وطن و تدویر مجمع عالی آن متوجه همه نیروهای وطندوست افغانی در داخل و خارج کشور میباشد تا برای نجات کشور و ملت شان بطور همه جانبه همکاری و تلاش مشترک نمایند.

اکنون زمان اتکا به شیوه های گذشته و ناکام و عقب مانده پایان یافته است. امروز مسئله مقام و موقف سیاسی این و یا آن شخص، این حزب وی آن حزب و این منطقه و آن منطقه مطرح نبوده بلکه مقام و جایگاه وطن و ملت افغان در نقشه سیاسی جهان مطرح است که اگر با آن با مسئولیت برخورد نگردد ادعاهای وطندوستی و خدمت برای مردم از جانب این نیروها شعار های میان تهی و عوام فریبانه بوده و طرح وحدت ها و همبستگی ها و اتحاد ها در آینده ها هم سودی نخواهد داشت.

مبتکرین انسجام اعضا و تدویر مجمع عالی حزب وطن مصمم و معتقد اند که با توکل بخداوند(ج) و به یاری کافه ملت افغان، با دستان خالی و اما همت بلند، با فداکاری بخاطر حفظ نوامیس ملی در

مساعی مشترک با جامعه جهانی، سازمان ملل متحد، سازمانهای اجتماعی و سیاسی جهانی، کمسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، وطن را از خطر از هم پاشی نجات خواهند داد. حزب وطن در حالیکه حفظ حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، استقلال سیاسی کشور- این امانت بزرگ نیاکان ما را وظیفه و رسالت تاریخی خویش پنداشته، برای آوردن ثبات دایمی در کشور سیاست بیطرفی دایمی عام و تام افغانستان را طرح و پیگیری نموده و با اساس گذاری دولت رفاه، این امانت بزرگ را به نسل های جوان و آینده مصئون و با عزت تضمین می نما ید.

دانشمندان محترم

با ابراز تشکر از همه شما بخاطر حوصله مندی، برای کارکنفرانس و بررسی های مسولانه و کار شناسانه ای دانشمندان محترم بخاطر دریافت را های موثر و عملی مشکل افغانستان استدعای موفقیت دارم.